

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارزنگ بامشاد پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۱-۱۸ آوریل ۲۰۰۲ شماره ۱۴۶

شارون و داستان حقیقی

سارا محمود

رابرت فیسک، روزنامه نگار شهیر انگلیسی با اشاره به این گفته چرچیل که "از حقیقت با انبوهی از دروغ پاس داری می‌شود" می‌گوید حتی چرچیل نمی‌توانست تصویری از ابعاد فریب‌کاری، عدم صداقت و توهمی که در جریان تبلیغات در مورد مساله خاورمیانه برانگیز می‌شود، داشته باشد. آن‌ها شما را مجبور می‌کنند به این سوال پاسخ دهید: «آن چه در خاورمیانه جریان دارد جنگ علیه تروریسم است یا جنگ علیه صهیونیسم. اگر شما خطر کنید و دومی را انتخاب کنید، آن وقت ضد یهود و نژادپرست هستید. پس باید ترجیح بدهید در دامن این "جنگ علیه ترور" پناه بگیرید». (ایندی پندنت ۴ آوریل). از این روست که جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخن رانی ۳ مارس که نقطه چرخش در سیاست خارجی آمریکا در رابطه با تهاجم اخیر شارون تلقی می‌شد، بنا بر شمارش رابرت فیسک در کمتر از ده دقیقه بیش از ۵۰ بار کلمه "ترور" را بکار برد. (ایندی پندنت ۵ آوریل) و به همین ترتیب آوریل شارون در سخن رانی تلویزیونی خود در بیانیه مربوط به شروع تهاجم، کلیشه‌ی مبنی بر "ترور"، "تروریسم"، "ریشه‌کن کردن زیربنای تروریسم" را به مثابه علت تهاجم دائماً تکرار کرد.

این دیوار ضخیم دروغ تنها در دوره اخیر کشمکش بین فلسطین و اسرائیل برپا نشد. اگر از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل هم بگذریم، حداقل از زمان اشغال سرزمین‌های جدید در سال ۶۷ دریایی از دروغ شهروندان غربی را از دسترسی به حقیقت ماجرای کشمکش فلسطین دورنگاه داشته است. تصویری که از کودکی در ذهن اکثریت شهروندان غربی در رابطه با اسرائیل و "عرب‌ها" نقش می‌بندد، عبارت است از یک کشور کوچک، تنها دموکراسی خاورمیانه در میان دریایی از "عرب‌های" دشمن خو و ضد یهود و دولت‌های مستبد و ضد مردمی. این دموکراسی کوچک می‌کوشد از حیات و امنیت شهروندان ستم‌دیده خود در مقابل این بقایای "یهودی‌گشی" در دنیای وحشی‌ها دفاع کند. از اکسدوس و فیلم‌های هالیوودی تا کرسی‌های دانشگاه‌ها، ده‌ها هزار کارورزان سازنده افکار عمومی و بسیاری از آن‌ها داوطلبانه و خودفربانه برای جا انداختن این تصویر کار کرده‌اند. به طوری که در وجدان عمومی و اخلاق اجتماعی انسان غربی، دفاع از این دموکراسی کوچک و حفظ "امنیت" آن در برابر توحش "عرب‌ها" به یک وظیفه اخلاقی تبدیل شده است. یا بهتر بگوییم: شده بود، چرا که تهاجم اخیر آقای شارون در فاصله کم‌تر از سه هفته مثل مینی بود زیر این دیوار دروغ و شکاف عظیمی در بقیه در صفحه ۲

بن‌بست طیف استحاله امتداد بن‌بست اصلاح طلبان حکومتی است

رضا سپیدرودی

به این ترتیب آقای حکمت چون حدس می‌زد و چون گمان می‌کرد که اصلاح طلبان احتمالاً روی برنامه‌ای که به اعتراف ایشان وجود نداشته، استقامت خواهند کرد، مردم را دعوت کرد که به خاتمی رای بدهند. طبیعی است که این تناقض‌گویی تنها برای فرار از اعتراف صریح به خطای ارزیابی سیاسی و مهم‌تر و اساسی‌تر از آن: فرار از نقد مبانی راه‌نمای اتخاذ مشی خط‌آمیز است.

پس از عقب‌نشینی‌های پی در پی اصلاح طلبان حکومتی و روگردانی وسیع رای دهندگان و گسترش سرخوردگی در میان نیروهای بدنه اجتماعی هواخواه اصلاحات، بخشی از نیروهای طیف استحاله در خارج از کشور در گریز از تناقضات بیش‌تر، در دوره صبر و انتظار ظهور ناجی تازه‌ای در قدرت که بتوان از دنبالش روان شد، در حال حاضر بن‌بست اصلاحات را می‌پذیرند. کسانی که تا دیروز راه کارگر را به خاطر تأکیدش بر بن‌بست اصلاحات مورد انتقاد قرار می‌دادند، اکنون به این بن‌بست اعتراف می‌کنند. بیژن حکمت می‌گوید: "اصلاحات با بن‌بست قانونی مواجه شده"، اما چون از نظر فکری به استحاله تدریجی نظام کنونی بدون انقلاب باور دارد، به جای این که ایده درست بن‌بست اصلاحات را به وسیله‌ای برای خروج از بن‌بست سیاسی طیف استحاله تبدیل کند، آن را به نمادی از بن‌بست این طیف مبدل می‌سازد و به تناقض‌گویی می‌افتد. در حقیقت راهی را که وی برای خروج اصلاحات از بن‌بست پیشنهاد می‌کند، خودش هم قبول ندارد. بیژن حکمت می‌گوید: "جز از طریق فشار اجتماعی برای تفسیر قانون یا جا انداختن تفسیر دیگری از قانون اساسی خروج از بن‌بست ممکن نیست."

بقیه در صفحه ۳

احضار بهزاد نبوی و کارآئی "تور قانون"

در صفحه ۴

تقی روزبه

اطلاعیه هیئت اجرایی سازمان

در باره مراسم تشییع جنازه

در صفحه ۳

یدالله سبحانی

آن ایجاد کرد که چشم شهروندان غربی را با صحنه‌های دردناک داستان حقیقی که آن سوی دیوار با قساوت در جریان است آشنا کرد. آن چه آقای شارون بر ملا کرد همه حقیقت نیست، اما گوشه‌های مهمی از آن است.

۱ - مساله اصلی در این کشمکش "امنیت یهود" نیست، اشغال سرزمین‌های عرب، تلاش برای تداوم اشغال با توسل به غیرانسانی‌ترین وسایل است. محاصره مقر عرفات که حتی مفسر به شدت پروسرایلی نثریه اکونومیست آن را "گمدی مرگ" خواند، تصویری را در برابر وسایل ارتباط جمعی جهان نهاد که بیش از هزار کتاب و تفسیر، وضعیت واقعی ملت فلسطین تحت اشغال را نشان می‌دهد. مرد ۷۰ و چند ساله‌ی محروم از برق و دارو، زندانی در طبقه دوم ساختمانی ویران شده که تانک‌ها و سربازان مسلح طبقات بالا و پائین و تمام فضای اطرافش را کنترل می‌کنند، بایگانی و آرشپوش، جیب‌هایش و ستادش مرکب از مردانی است که حتی قادر به ارتباط با مخاطبان‌شان نیستند. این تصویر به طور نمادین نمایش بی‌سابقه و درخشانی بود از ملت تحت اشغال فلسطین که نه تنها از نظر نظامی کنترل می‌شود بلکه منابع انرژی، کار و تغذیه و رفت و آمد روزمره‌اش توسط اشغال‌گران کنترل شده و تحت آزار قرار می‌گیرد و از این سو حتی از یک رهبری باکفایت هم محروم است. یاسر عرفات و مردانش هرگز این همه نماینده و نمایاننده رنج‌های مردم فلسطین نبوده‌اند

۲- شارون صلح نمی‌خواهد، طالب جنگ است. این حقیقت غیرقابل انکار شده است و دیگر تنها کسانی منکر آن می‌شوند که آگاهانه می‌خواهند مردم را فریب دهند و به دوره غفلت گذشته بازگردانند. از همین روست که این سوال حتی از طرف بسیاری از اسرائیلی‌ها مکرر تکرار می‌شود: "شارون از این جنگ چه می‌خواهد؟ (برای نمونه مراجعه کنید به yoel maricus در هاآرتس ۱۵ آوریل).

شارون جنگ می‌خواهد. شارون می‌خواهد راه مذاکره بسته باشد، چون او و هم نظرانش در اسرائیل و آمریکا تداوم حالت جنگی را تنها راه حفظ و پیش‌روی یک دولت توسعه‌طلب و نژادپرست در منطقه و تقویت محور تل‌آویو-واشنگتن در پیش‌برد یک استراتژی تهاجمی و مداخله‌گر در منطقه توسط اسرائیل و آمریکا و جلب سیل کمک‌های نظامی، مالی آمریکا می‌دانند. اگر علت جنگ طلبی شارون هنوز در افکار عمومی کاملاً افشا نشده است، اما در جنگ طلبی او تردیدی باقی نمانده است و حداقل در اروپا زمزمه لزوم کنار رفتن او برخاسته است. حالا فقط روشن‌فکران لیبرال اروپایی نیستند که می‌نویسند: شاید دولت آمریکا سرانجام فهمیده باشد شارون فقط بخشی از مساله نیست، بلکه ایجادکننده بیش‌تر مسایلی است که در مقابل صلح‌طلبان دو طرف قرار دارد. (مارتین ولاکوت گاردین ۵ آوریل)، بلکه سیاست‌مداران محافظه‌کار چون سولانا نیز خواهان برکناری او هستند. مهم‌تر این که اکنون در اروپا آن دیپلماتی که منکر جنگ طلبی شارون شود، خود را در برابر افکار عمومی قرار داده است.

۳- نقش آمریکا در تشویق دولت شارون به تهاجمی

که آشکارا جنایت علیه بشریت است.

از نقش گروه‌های نفوذ صهیونیستی در دستگاه دولت آمریکا بسیار صحبت می‌شود که حقیقتی است، اما حالا این سوال مطرح است: این گروه‌ها چه ظرفیت مخربی در دستگاه دولت بوش کشف کرده‌اند که پیش‌برد سیاستی را که وقیحانه بر سیمای رسمی نظم بین‌المللی هم تف می‌کند، از طریق این دستگاه ممکن دیده‌اند؟ حالا به تدریج در افکار عمومی آمریکاییان هم مطرح می‌شود که کابینه‌ای که جان اشکرافت، وزیر دادگستری‌اش، گروه‌های ضد سقط جنین را رهبری می‌کند، ۸۰۰۰ دلار پرداخته تا پیکر فرشته‌های عدالت پشت سرش عریان نباشد و در سی‌ان‌ان به شیوه‌ای وحشت‌انگیز دعای نذبه برای استقرار حکومت الله بر زمین می‌خواند و دستور داده که گربه‌های خال‌دار را در محیط کارش از بین ببرند تا دچار نکبت نشود؟ (نشریه ETC ۲ آوریل)، چنین کابینه‌ای وقتی تحت فشار افکار عمومی جهان و بویژه جهان عرب که خطر بی‌ثبات شدن رژیم‌های استبدادی متحد در منطقه را به دنبال دارد و ترس از افزایش بهای نفت و سقوط بهای دلار تصمیم گرفت بر حمایت نامشروط از تجاوز شارون مهار بزند باز سفر وزیر خارجه را یک هفته به تاخیر افکند و دولت اسرائیل به درستی این تاخیر را به مثابه مهلت برای تسریع عملیات و به پایان رساندن اهداف جنگی مشخص آن تلقی کرد (رجوع کنید به هاآرتس). تهاجم اخیر شارون و هم‌کاری محور واشنگتن-تل‌آویو در این تهاجم موجب شد که حالا دیگر نه فقط توده‌های عرب بل که در اروپا هم انگشت‌ها به طرف آمریکا نشانه رود و مسئولیت آمریکا در این جنایت مورد سوال قرار گیرد.

نمایش وحشت که اکنون در خاورمیانه جریان دارد از یک جهت دیگر نیز قابل توجه است. از این جهت که تحول نظام بین‌المللی را به طور نمونه‌وار به نمایش می‌گذارد. در نظام بین‌المللی، روابط بین‌المللی حداقل به لحاظ رسمی بر دموکراسی، برابری حقوق ملل و قوانین مبتنی بر آن استوار بود. دولت‌های قدرت‌مند و سیاست‌مداران در عمل هر چه می‌کردند، در ظاهر سعی می‌کردند و می‌توانستند سیاست خود را براساس اصول دموکراسی توجیه کنند. رژیم‌هایی چون جمهوری اسلامی و طالبان که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کردند، متهم محسوب شده و منزوی می‌شدند. اما حالا چطور باید بازداشت رهبر رسماً انتخاب شده توسط یک ملت، تیراندازی به سوی خبرنگاران، درهم شکستن ماشین‌ها و تجهیزات نمایندگان رسانه‌های معتبر بین‌المللی، حمله به آمبولانس‌ها و بیمارستان‌ها با راکت و برخورد تحقیرآمیز با هیات نمایندگی اتحادیه اروپا و جلوگیری از ورود آن به رام‌اله را توجیه کرد؟ درست است که نظم بین‌المللی قبل از این هم بر قدرت نظامی آمریکا و بنابراین بر رهبری آن استوار بود، اما آن چه امروز آمریکا می‌خواهد انتقال این حق عملی به قوانین رسمی و تفویض قانونی حق قلداری است. آن چه پس از جنگ سرد، خزنده، و بعد از شروع جنگ‌های نظامی با شتاب بیش‌تر پیش می‌رفت، از زبان شارون حالت اولتیماتوم به خود گرفته است.

جنگ شارون به این ترتیب اوضاع دهشت‌بار جهانی را به نمایش می‌گذارد که در آن سلطه یک‌جانبه یک دولت قدرتمند حکم می‌راند و تخم وحشت می‌پراکند.

قدرتی که به علت اتکا به نیروی نظامی عظیم و سلاح‌های مرگ‌بارش غیرقابل مهار است. سیاستمداران اروپایی که اکنون آشکارا در حوزه‌های متعددی با آمریکا اختلاف منافع دارند، در برابر این قدرت زمین‌گیر شده و بیش از هر چیز محتاطانه می‌کوشند از گسترش شکاف در دو سوی آتلانتیک جلوگیری کنند، زیرا این قدرت را غیرقابل مهار می‌بینند. مهار این قدرت اما نه از بالا که از پائین ممکن است و این حقیقت را هم جنگ شارون و واکنش مردم به آن به نمایش گذاشت، و بیش از همه واکنش توده‌های عرب. می‌دانیم که پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر تمام تبلیغات رسانه‌های معتبر غربی روی شهروندان غرب متمرکز بود. مردم جهان عقب مانده نه تنها شهروندان درجه دوم محسوب می‌شوند و مستحق زندگی نابرابر، بلکه دیگر گویا ترسی از واکنش آن‌ها نیست و افکار عمومی آن‌ها که با ابعاد نجومی از این تبلیغات فاصله دارد به هیچ گرفته می‌شود. وظیفه سرکوب آن‌ها به عهده دیکتاتوری‌های خودشان است. اما وقتی میلیون‌ها نفر در مصر به خیابان‌ها ریختند و در اردن، لبنان، خارطوم، یمن، بحرین، اندونزی و حتی در پکن خشم مردم طوفان به پا کرد؛ وقتی که دختر ۱۲ ساله‌ای در اردن بلندگو را قایم و فریاد زد: «ملک عبدالله، میدانی تو مستحق چه هستی؟ دو گلوله در سینه‌ات» و هزاران نفر به تائید او شعار دادند، آل سعودها و ملک عبدالله‌ها و شیوخ عرب پشت‌شان به لوزه افتاده و خطر بی‌ثباتی "دولت‌های دوست، کاخ سفید را به اندیشه واداشت.

واکنش مردم تا همین حد نیز برای لشکرکشی شارون - لاقال در کوتاه مدت - عواقب ناگواری به بار آورده است. از جمله: درهم شکستن هدف شارون و جناح دیک‌جی-رامسفلد در کاخ سفید مبنی بر منزوی کردن عرفات و برعکس تقویت موقعیت او در میان مردم فلسطین و حتی تبدیل او به سمبل آرزوهای مردم فلسطین، متحد کردن اعراب و ایجاد دشواری در تشکیل ائتلاف عربی برای حمله به عراق؛ به طوری که دولت‌های عرب تا آن جا پیش رفتند که در بیروت مخالفت با حمله به عراق را به نمایش گذاشتند، و مهم‌تر از آن در کوالالامپور اعلام کردند عملیات انتحاری در مناطق اشغالی تروریسم نیست، برانگیختگی توده‌های کشورهای عرب و افزایش "خطر بی‌ثباتی دولت‌های مولف آمریکا، که خود منشا اتحاد دولت‌های عربی شد، بیداری افکار عمومی در کشورهای غربی و جلب حمایت بی‌سابقه از حق مردم فلسطین، روشن شدن تفاوت یهودستیزی و مخالفت با صهیونیسم نژادپرست و اشغال‌گر، امری که سال‌ها در برخورد محتاطانه افکار عمومی با سیاست‌های تجاوزگرایانه اسرائیل موثر بود.

این ضربات برای جناح دوراندیش بورژوازی جهانی آن قدر ناگوار است که نشریه طرف‌دار اسرائیل - اکونومیست - اعلام خطر می‌کند که جنگ شارون که این نشریه اساسی آن را تأیید می‌کند در ابعادی پیش‌رفته و عرفات را در موقعیتی قرار داده که او مجبور است چیزی بخواهد که مردم‌اش بپذیرند ارزش آن همه جان و مال که باختند داشته است.

بقیه در صفحه ۳

ولی فشار اجتماعی را چه طور می توان وارد کرد؟ آقای حکمت خود اعتراف می کند: "اکثرا می گویند اصلاح طلبان از بسیج مردم می ترسند ولی من اصولا فکر نمی کنم اصلاح طلبان قادر باشند خارج از چهارچوب انتخابات مردم را بسیج کنند." اما اگر اصلاح طلبان قادر به بسیج مردم نیستند، نیروی "فشار اجتماعی" را از کجا باید فراهم کنند؟ از طریق فراخواندن مردم به فراندوم قانون اساسی؟ طبیعی که پاسخ سوال اخیر نمی تواند مثبت باشد، زیرا "تفسیر" تمامیت خواهان از قانون اساسی این است که برای فراندوم اجازه رهبری لازم است، در صورتی که همین تفسیر بخواهد موضوع بسیج اجتماعی قرار بگیرد، معنایش آن است که اصل بسیج اجتماعی بر تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی تقدم می یابد و این تقدم درست همان است که اصلاح طلبان به اعتراف آقای حکمت از آن ناتوان هستند. وانگهی مشکل آقای حکمت فقط ناتوانی اصلاح طلبان از اعمال فشار اجتماعی از طریق بسیج مردم نیست، این هم هست که اصلاح طلبان به تفسیر ولایت فقیه از قانون اساسی باور دارند. او سخنان صریح خاتمی را که طرف داران تغییر قانون اساسی را خائن خواند ذکر نمی کند، اما مورد ممنوعیت بررسی طرح مطبوعات توسط خامنه ای و تایید آن توسط کربوبی را مثال می زند و می گوید: "وقتی دست کم اکثریت رهبران جریان اصلاح طلب چنین دریافتی از ولایت فقیه دارند که می تواند فراسوی نهادهای قانونی حکم و فرمان بدهد نمی شود از آن ها انتظار داشت که قرائت دموکراتیک تری از قانون اساسی را بیاورند در جایی تبلیغ کنند و با این قرائت بروند پای تغییر قانون اساسی و باز کردن راه اصلاحات. به نظر من چنین کاری شدنی نیست."

ملاحظه می کنید: اصلاحات دچار بن بست است، راه خروج از بن بست فشار اجتماعی است برای جا انداختن تفسیر دیگری از قانون اساسی. ولی اصلاح طلبان نه توان بسیج مردم برای اعمال فشار اجتماعی را دارند، نه به تفسیری دموکراتیک از قانون اساسی اعتقاد دارند و "چنین کاری شدنی نیست." بدین ترتیب آقای حکمت به عنوان یکی از سخن گویان طیف استحاله راهی برای خروج از بن بست مطرح می کند که خود معترف است "شدنی نیست." راه آقای حکمت، در حقیقت راه نیست، امتداد همان بن بست است که اصلاح طلبان حکومتی در آن دست و پا می زنند.

(+) همه نقل قول های این نوشته به نقل از سایت ایران امروز مورخ چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۱ است.

اطلاعیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران در باره مراسم تشییع جنازه یدالله سحابی

بنا بر گزارش خبرگزاری رسمی فرانسه تشییع جنازه یدالله سحابی صبح روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه با شرکت ۳۰ هزار تن از مردم و بویژه با استقبال پرشور جوانان و دانش جویان، در شهر تهران برگزار شد. شرکت کنندگان در این مراسم ضمن ادای احترام به یدالله سحابی و مبارزات سالیان دراز او در مسیر آزادی و رهایی، با طرح شعارهایی از قبیل: "سلام بر مصدق! درود بر سحابی!"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "فراندم، فراندیم، این است شعار مردم"، عزم خود برای تداوم مبارزات آزادی خواهانه را اعلام کردند.

یدالله سحابی از چهره های شاخص نیروهای موسوم به ملی- مذهبی، از مبارزان قدیمی و ثابت قدم علیه استبداد سلطنتی، از حامیان مصدق و فعالین نهضت ملی کردن نفت بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد صحنه مبارزه را ترک گفت و هم راه با مهدی بازرگان و محمود طالقانی نهضت آزادی ایران را بنیان گذاشت که ضمن تاکید بر شعارهای جبهه ملی و طرف داری از راه مصدق، بر نوسازی اندیشه دینی و پیوند دین و سیاست نیز تاکید داشت. تلاش یدالله سحابی و یاران او برای ارایه تفسیری از دین که با دانش روز و مطالبات آزادی خواهانه هم سو باشد، در عین حال که بیان گر یک تحول ناگزیر در جامعه و تلاش مثبتی برای هم راه کردن مبارزان ملی مذهبی با مبارزات آزادی خواهانه نیروهای لائیک جامعه بود، اما در عین حال پاشنه آشیلی بود که موجب شد این نیرو پس از انقلاب ضد سلطنتی به رانده حکومت اسلامی تبدیل شود و تا مدت ها بر اتوپی ریش آزادی از حکومت دینی پافشاری کند. سلب حق مبارزه قانونی از نهضت آزادی از سال ها قبل و دستگیری وسیع نیروهای ملی مذهبی در این اواخر به اتمام اقدام علیه امنیت نظام، بوجی این اتوپی را نشان داده و ثابت می کند که در یک نظام اسلامی نه تنها دگراندیشان غیر مذهبی بلکه نیروهای مذهبی که تفسیر دیگری از اسلام دارند نیز لاجرم روانه قربان گاه خواهند شد.

تا آن جا که به آمال و آرزوهای مردم در راه آزادی و عدالت بر می گردد، نیروهای سیاسی و بخش های مختلف مردم باید دیوارهای ایدئولوژیک را کنار زنند و مطالبات روشن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مبنای اتحاد و هم گرایی در سطوح گوناگون قرار دهند. از این رو شعارهای سیاسی و غیر ایدئولوژیک مردم در دفاع از آزادی در مراسم تشییع جنازه یدالله سحابی، هم به معنای ادای احترام و سپاس گزاری نیست به مبارزات آزادی خواهانه این شخصیت مبارز و ملی و هم بیان گر ضرورت دفن ایده حکومت دینی برای هم وار کردن راه پیش روی مبارزات آزادی خواهانه مردم است.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۵ فروردین ۱۳۸۱ - ۱۴ آوریل ۲۰۰۲

او حتما حساب کرده تشدید شرایط جنگی ممکن است به او آن چیزی را که می خواست بدهد، یعنی نیروی بین المللی حافظ صلح و فراتر رفتن از تدریجی گرایی اسلو به شرایطی که اسرائیل را به یک باره به مرزهای قبل از ۶۷ بازگرداند. پارادوکس جنگ بزرگ شارون آن است که برای عرفات هم فرصت بزرگ فراهم کرده است. (اکونومیست ۴ آوریل)

برای شارون البته این عواقب در مقابل اهداف جنگی او از این تهاجم ناچیز است. او در این تهاجم استراتژی قدیمی صهیونیستی مبنی بر تصرف تدریجی تمام خاک فلسطین و توسعه دائمی خاک اسرائیل را دنبال می کند. با تقییب همین استراتژی صهیونیسم سهم سرزمین های متعلق به یهودیان را از ده درصد قبل از ۱۹۴۷ به بیش از ۸۰ درصد در زمان کنونی رسانده است. هدف عملیات شارون تصرف بخش دیگری در مناطق اشغالی به بهانه ایجاد حفاظ امنیتی و جلوگیری از ورود به اصطلاح "تروریسم" است. او می خواهد از طریق جنگ به اصطلاح "واقعیت جدیدی روی زمین ایجاد کند"، تا اگر مذاکره ای صورت گیرد براساس "این واقعیت جدید" باشد. شارون وجود یک دولت بنیادگرایی دست راستی در آمریکا را برای پیش برد این استراتژی مغتنم می شمرد. از همین روست که از فرصتی که آمریکا برای شروع مذاکره داده است، استفاده کرده و ضمن پیش روی در تهاجم، همه کادرهای احتمالی آینده برای پیشبرد یک استراتژی فلسطینی را هم نابود می کند. چنان چه بنا بر گزارش مقامات فلسطینی ۲۵ نوجوانی که در اولین حمله به مقر عرفات به نحو مشکوک به قتل رسیدند - یعنی در حقیقت اعدام شدند - همه کسانی بودند که به هیچ وجه اجازه نداشتند در عملیات نظامی شرکت کنند و کادرهای دیپلمات دولت آینده فلسطین محسوب می شدند.

اساساً مقامات هر دو جناح دولت اسرائیل هرگز در فکر تایید یک دولت مستقل فلسطینی نبوده اند. آن ها می خواهند که فلسطینی ها در سرزمینی پاره پاره زندگی کنند که قطعات آن تحت کنترل نظامی اسرائیل است. حکومت فلسطینی باید نه تنها فاقد نیروی دفاعی و امنیتی و سیاست خارجی بوده و دست نشانده اسرائیل باشد، بلکه باید اختیار منابع کار و زندگی و بویژه آب و انرژی را تماما در دست اسرائیل بگذارد و به مثابه پاس دار اختیارات اسرائیل عمل کند.

جناح تندرو می خواهد این هدف را تماما از طریق جنگ پیش ببرد، جناح معقول از طریق مذاکره. یکی حاضر نیست یک دولت اسمی بر سر مردم فلسطین بنشانند، دیگری وجود دولت اسمی را مفید می داند، یکی حاضر نیست بخشی از اورشلیم در این نقشه وارد شود، دیگری اورشلیم را هم وارد محاسبه می کند. یکی می خواهد ماموران رسمی موساد را بر سر این باتونستان بنشانند، دیگری می خواهد یک فلسطینی را به ایفای این نقش وادار کند. کسانی که در این سوال مانده اند که اسرائیل و آمریکا از این یاسر عرفات نرم تن دیگر چه می خواهند، باید به این حقیقت توجه کنند، یا به متن تمام طرح هایی که از طرف آن ها به نام طرح صلح و موضوع مذاکره پیشنهاد می شود، از جمله به طرح صلح کمپ دیوید که این همه از آن لاف می زنند.

مردم فلسطین به خاطر شدت ظلمی که بر آن ها می رود مجبور شدند تنها و با دست خالی به نبرد با این نظم جهنمی برخیزند. خیرش آن ها دیوار سکوت و دروغ را در غرب شکسته است و افکار عمومی را به تکاپو واداشته تا حقیقت را جستجو کنند و به دفاع از آن برخیزند. این برعهده همه آزادی خواهان جهان است که کار بزرگ آن ها را پی گیرند.

این تنها راه مهار قدرت غیرقابل مهاری است که ماشین جنگ، تبعیض و استبداد را در جهان هدایت می کند و از این رو تنها در خدمت دفاع از حق مردم فلسطین نیست، بلکه در خدمت آزادی و برابری در سراسر جهان است.

احضار بهزاد نبوی و کارآئی "تور قانون"

تقی روزبه

استراتژی و تاکتیک مقابله به مثل می‌باشند. به زعم آن‌ها چون جناح حاکم قصد بحران آفرینی و تنش آفرینی دارد، پس نباید به دام آن افتاد. بر عکس در برابر آن باید سیاست تنش‌زدائی در پیش گرفت. بدیهی است که در چنین معادله‌ای هم‌واره یک طرف فعال مایشاء بوده و تاکتیک آفرینی می‌کند و طرف دیگر فعل‌پذیر بوده و نیروی حیاتی خویش را با دست و پا زدن جهت خروج از توری که حریف گسترده است بیاد می‌دهد.

ریشه اصلی این‌همه استیصال و زمین‌گیرشدن را در چه چیز باید جست؟

بی‌تردید همانا در التزام اصلاح‌طلبان دولتی به اصل حرکت بر مبنای قوانین موجود. بدیهی است که چنین التزامی، در برابر اقدامات به‌ظاهر قانون‌مند اما در واقع فراقانونی و براساس تفسیر به‌رأی تمامیت‌خواهان، فاقد کارآئی است.

مبارزه فراقانونی، نافرمانی و ترمدسیاسی در برابر اقدامات به‌اصطلاح قانون‌گرایانه جناح حاکم، تنها راه مقابله‌ای است که در برابر این جناح گشوده شده است. با این وجود اصلاح‌طلبان حکومتی نشان داده‌اند که حاضرند با پای خود به مسلخ و زندان بروند ولی هرگز به‌وادی نافرمانی قدم نه‌نهند. از این‌رواست که شاهدیم بهزاد نبوی با چهره‌ای خندان و با پای خود روانه دادگاه می‌شود. و مجیدانصاری از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران درخواست می‌کند که تا سه روز دیگر که این مساله در نشست قوای سه‌گانه مورد بحث و گفت‌وگو قرار خواهد گرفت، دم برنیاورند. به راستی تفاوت فضای سیاسی حاکم بر محاکمه کرباسچی و نوری با فضای سیاسی حاکم بر بازپرسی و محاکمه بهزاد نبوی تاچه حد چشم‌گیر است!

(رادیو برابری)

(رادیو برابری) تریبونی است برای اطلاع‌رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می‌کنند.

برنامه‌های (رادیو برابری) هر روز ساعت هشت و نیم شب به وقت تهران برابر با شش بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های (رادیو برابری) هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

کمک مالی برای رادیو

سالار ۱۱۰۰ کرون نروژ
نوروز ۲۹۰۰ کرون نروژ

جمع‌بندی نموده و همان هدف سابق را باشیوه‌های تازه و کم‌تر حساسیت برانگیز پی‌گیری می‌کند. به‌عنوان مثال جناح حاکم در مورد برخورد با مجلس ششم، این درس را فراگرفت که وقتی نمایندگان مجلس را هم‌زمان و در تعداد فراوان مورد تهدید قرار داده و در خیابان دستگیرشان می‌کند، موجب برانگیختگی بیش از حد حریف و یک‌دست کردن صفوف آن و لاجرم تحمیل عقب‌نشینی ولو موقت به خود می‌شود. اما وقتی همین کار را به شیوه قانون‌مند و در شکل و روند آرام‌تری از طریق احضار تلفنی و اطلاع قبلی و یا ارسال احضاریه به هیئت رئیسه مجلس صورت می‌دهد، حریف را خلع سلاح کرده و وی را با پای خود به مسلخ کشانده و لاجرم خشم و اعتراضات درخوری را برنمی‌انگیزاند. از این‌رو استراتژی تهاجمی تمامیت‌خواهان، بر پایه همین بازی با قانون و قانون‌مندکردن تهاجم - و بقول سرمقاله نویس روزنامه رسالت بازی با تور قانون- بنا شده و با موفقیت و استواری پیش می‌رود. مدتی قبل شخص خامنه‌ای استواری در هدف مبارزه با به‌اصطلاح مفاسد اقتصادی را، به دور از ایجاد سر و صدا و اقدامات تحریک‌آمیز مانند آن‌چه که در مورد انتشار لیست رشوه‌گیرندگان از شهرام جزایری صورت پذیرفت، مورد تأکید قرار داد. و احضار بهزاد نبوی در راستای همین سیاست تدوین شده صورت می‌گیرد.

نگاهی به فضای برانگیخته شده ناشی از محاکمه کرباسچی شهردار تهران و نوری وزیر کشور سابق تا فضای خالی از تشنجی که احضار بهزاد نبوی در آن صورت می‌گیرد، گواهی بارزی است از یک‌سو بر موفقیت تمامیت‌خواهان در پیش‌برد همان اندیشه‌ها با شیوه‌های نوین و از دیگر سو نشان‌گر درجه زمین‌گیر شدن و صیدگردیدن اصلاح‌طلبان است در "تور قانونی" که خود بافنده آن بوده‌اند. اصلاح‌طلبان یک‌بار در مورد نماینده همدان ثمره مقاومت و پای‌داری خویش را چشیدند. آن مقاومت نشان داد که راه خروج از تور پهن شده درکجا نهفته است. با این‌همه آن‌ها به دلائل قابل فهمی آن‌را به فراموشی سپردند.

۳- احضار بهزاد نبوی و بررسی واکنش‌های اصلاح‌طلبان در موارد مشابه گذشته نشان می‌دهد که جبهه اصلاح‌طلبان در برابر سیاست و تاکتیک جناح تمامیت‌خواهان که اکنون تهاجم خویش را به میدان اقتصادی کشانده و هدف‌های سیاسی را در پشت هدف‌های اقتصادی پنهان می‌دارند و این کار را به شیوه به‌اصطلاح قانون‌مند و با اشکال کم‌تر تنش‌آفرین صورت می‌دهند، به مراتب بی‌ش از عرصه سیاسی فاقد

بالآخره شایعه‌ای که از مدت‌ها پیش در مورد سرنوشت بهزاد نبوی، از عناصر کلیدی اصلاح‌طلبان برسر زبان‌ها بود، به واقعیت پیوست و روزنامه‌ها رسماً خبر از احضار وی به دادگاه دادند.

تردیدی نیست که فساد مالی و بهره‌گیری از انواع رانت‌های دولتی و غیردولتی اختصاص به این یا آن جناح نداشته و هم‌چون درختی شته زده، سراپای جمهوری اسلامی را درنورده و غیر از این‌همه از یک حکومت استبدادی-مذهبی و یک دولت اجاره‌خور نفتی که حیات و ممت خویش را جز در سکوت گورستانی نمی‌بیند، انتظاری نیست. با این‌همه شعار مبارزه علیه فساد توسط جناحی که با عشق وافرش به صنعت سوداگری انگشت‌نماست و یدطلولانی‌هم در رانت خواری دارد، به شوخی بیش‌تر شبیه است تا یک امر جدی.

به نظر می‌رسد که احضار بهزاد نبوی که به خاطر فروکاستن از تنش‌های جانبی آن تحت عنوان مسائل غیرسیاسی نظیر حیف و میل مالی و مبارزه با فساد اقتصادی صورت می‌گیرد، بخشی از همان سناریویی باشد که درصدد است تا عناصر حساس طیف به‌اصطلاح افراطی جبهه اصلاح‌طلبان را به تدریج از صحنه خارج سازد.

احضار بهزاد نبوی به عنوان حادثه‌ای نه چندان کوچک یک بار دیگر واقعیت‌های مهم زیر را که روی داده‌های گذشته درستی‌شان را تصدیق کرده‌اند، مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد:

۱- رخ داد فوق‌نشان‌گر آن‌است که علی‌رغم تشدید تهدیدهای برون مرزی پس از ۱۱ سپتامبر و دعوت اصلاح‌طلبان حکومتی به فروکشیدن فتیله منازعات جناحی در برابر تهدیدهای بیگانه، و طرح استراتژی وفاق، جناح حاکم هرگز از هدف‌های اصلی خود که همانا زمین‌گیرکردن حریف و از میدان خارج کردن طیف به‌اصطلاح افراطی اصلاح‌طلبان است، عدول نکرده است. پس از بستن روزنامه‌ها و حذف "غیرخودی‌ها"، سرکوب جنبش دانشجویی و ملی-مذهبی‌ها، حالا نوبت حذف و بی‌اثر کردن "افراطیون" لانه کرده در جبهه دوم خرداد، فرار سیده است.

۲- بررسی عمل‌کرد و رفتار سیاسی جناح حاکم طی یک مدت کمابیش بلند، نشان دهنده این واقعیت است که جناح مزبور، این درس را به خوبی فراگرفته است که درشرایط کنونی بهره‌گیری از "چماق قانون"، به مراتب بهتر از "قانون چماق" می‌تواند دست‌آورد داشته باشد. و بر اساس این خط راه‌نما، هر از چندی برخی اقدامات بی‌ش از حشد بحران آفرین خود را